



قسمت هفتم

وصیت نامه امام «قدس سرّه»

واسم مستأثر الهی

آیت الله محمدی گیلانی

میان شیعه همتای محی الدین ابن عربی در میان اهل سنت می دانستند.

«اشتباه قاضی سعید در صفات ذاتیه خداوند متعال و ارجاع آنها به سلب نقائص در کتاب شرح توحید صدوق» (ره).

«ترجمه و تلخیص کلام قاضی».

«تقسیم توصیف کنندگان خدای تعالی به طوائفی».

«دلیل امام قدس سرّه بر اینکه اسم مستأثر، مظهر و اثر دارد همان صبغه «اسمیت» است».

«مقتضای اصول برهانی و قواعد عرفانی نیز همین است».

«بیان امام قدس سرّه در فتح ابواب برکات و خیرات بواسطه ظهور اسماء و صفات، در کتاب مصباح الهدایه».

«دلالت روایت نبوی (ص) بر این مدعا».

«آن بزرگوار قاضی سعید قمی «ره» را در مقامات عرفانی

فطرت می طلبد و انگار که آیه مبارکه: «وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا» (سوره اعراف، آیه ۱۸۰) «بِه همین معنای قبله گاهی حاجات و سؤالهای فطری اشارت دارد که عبارت آن آیه کریمه: «بِسْمِهِ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلِّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» است (سوره الرحمن - آیه ۲۹).

بلکه این استظهار ما مقتضای اصول برهانی و قواعد عرفانی است چه آنکه هویت غیبیه احدیه که در ستار غیب الغیوب است و آمال عارفین از آن مستقطع و قلوب اولیاء از آن محجوب است هیچ گونه نظر لطف و قهری و یا توجه رحمت و غضبی به عوالم غیب و شهادت ندارد پس بناچار فتح ابواب برکات محتاج به ظهور اسماء است چنانکه آن تربیت یافته حجر نبوت در مصباح الهدایه می فرماید:

«هذه الحقيقة الغيبية لا تنظر نظر لطف او قهر ولا توجه توجه رحمة او غضب الى العوالم الغيبية والشهادية من الروحانيين القاطنين في حضرة الملكوت والملائكة المقربين الساكنين في عالم الجبروت بل هي بذاتها بلا توسط شيء لا تنظر الى الاسماء والصفات ولا تتجلى في صورة أو مرآت، غيب مصون من الظهور، مستور غير مكتشف عن وجهه حجاب التورف هو الباطن المطلق والغيب الغير المبده للمشتق....»

«وإذا اكتشف على سرك ان هذه الحقيقة الغيبية اجل من أن ينال بحضرتها ابدی الخائضين ويستطعم من حجاب قدسها احد من المستفيضين ولم يكن واحد من الاسماء

در مقاله پیشین بیان کردیم که وارث علوم خاتم النبیین صلی الله علیه وآله امام بزرگوار قدس الله تعالی سرّه القلوسی، برخلاف نظر استادان آیت الله آقامیرزا محمدعلی شاه آبادی اعلی الله عزوجل درجه، برای اسماء مستأثره در اعیان خارجی، قائل به مظاهر و آثار بوده اند و می فرمودند که آثار و مظاهر این اسماء شریفه همانند نفس این اسماء، مستأثر و مکتون عند الله اند مضافاً بر تعلیقه بر مصباح الاتس، در تعلیقه بر فصوص، باین مطلب تأکید داشتند و فرمودند: هیچ اسمی از اسماء الله تعالی نمی شود که بدون مظهر و اثر باشد و وجه خاص و سر وجودی را بین اسماء مستأثره با مظاهر رابطه میدانستند، و تصریح فرمودند که کیفیت این ارتباط غیبی احدی را جز خداوند متعال احدی نمی داند و از آیاتی چند این وجه خاص و سر وجودی را استنباط فرمودند.

ظاهراً دلیل امام اعلی الله مقامه بر این مدعا چنانکه در بیان شریفشان اشارت دارند:

«هیچ اسمی از اسماء الله تعالی بدون مظهر نیست» همان صبغه اسمیت است چه اسماء الهی، مرجع نیازمندان و قبله گاه آفریدگان می باشند که فطرتاً به آنها روی می آورند و پناهنده و ملجئی می شوند و در آستانشان جبهه التماس و لابه سر می دهند و نجاح مقاصدشان را به زبان

والصفات بمالهما من التعينات محرم سرّها ولم يؤذن لأحد من المذکورات دخول خدرها فلا بد لظهور الأسماء وبروزها وكشف اسرار كنوزها من حليقة الهیة غیبة يستخلف عنها فی الظهور فی الأسماء وينعكس نورها فی تلك المرابا حتى تفتح أبواب البركات و تنشق عیون الحیرات وینطلق الضح الأزل ویتصل الآخر بالأول فصدر الأمر باللسان العیسی من مصدر الغیب علی الحجاب الأكبر والقبض الأقدس الأیور بالظهور فی ملابس الأسماء والصفات ولس كسوة التعینات فأطاع أمره وأنفذ وأبه....

هذه الحلیقة الإلهیة والحلیقة القدسیة الّتی هی اصل الظهور لابد وان یكون لها وجه غیبی الی الهیوة العیسیة ولا ینظر بذلك الوجه أبداً ووجه الی عالم الأسماء والصفات بهذا الوجه ینحلی فیها وینظر فی مرابها فی الحضرة الواحدیة الجمعیة.... اول ما یستفیض فی حضرة العیض والحلیقة الكبیری، حضرة الاسم الأعظم ای الاسم: «الله» بحسب مقام تعینه باستجماع جمیع الأسماء والصفات وظهوره فی جمیع المظاهر والآیات....

حاصل و گزیده این بیان نورانی این است که هویت غیبیه احدیته که دون ذات مقدسه غیب الغیوب است از هر تعینی منزّه است و تعینی جز لا تعینیت ندارد، ممکن نیست بدون واسطه، مثال و مرجع نیازمندان شود یا مصدر برکات و خیرات گردد، بلکه مصادر برکات و خیرات و مراجع نیازها همانا اسماء و صفاتند که به تناسب برکات و خیرات و حاجات، مصدریت و مرجعیت دارند، و ظهور اسماء و صفات نیز بواسطه فیض اقدس و خلیفه کبری (که همان روح خلافت محمدیه و اصل و مبده آن است) تحقیق یافت:

حسن روی نویک جلوه که درآینه کرد این همه نفس درآینه اوهام افتاد این همه عکس می و نفس نگارین که نمود یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد و بنا براین، چگونه ممکن است اسم «و اگر چه مستأثر» باشد، ولی بدون مظهر و اثر در اعیان خارجی باشد، مضافاً براینکه در بعضی از دعوات مأثوره، اسم مستأثر الهی مورد تمسک برای قضاء حاجات واقع گردیده، چنانکه در بعضی از مقالات گذشته، روایتی از رسول الله صلی الله علیه وآله نقل کردیم که در آن آمده بود: «من اصابه همّ او حزن فلیقل: اللهم... اسألك بكل اسم هو لك سمیت به نفسك او انزلته فی كتابك او علمته احداً من خلقك او استأثرت به فی علم الغیب عندك، ان تجعل القرآن ریح قلی و نور صدری و ذهاب حتی و جلاء حزنی....» (کتاب اسماء و صفات حافظ بیهقی صفحه ۷۰۶).

یعنی اگر غم و اندوهی به کسی اصابت کند گوید: خداوند... از تو مسئلت می کنم به هر اسمی که از برای تو است و خود را بدان ناامیدی یا در کتاب خویش نازل فرمودی یا به کسی از مخلوقات خود آموختی یا در علم غیب خویش، به خود اختصاص دادی و بدان متفرّد گردیدی، قرآن را بهار دلتوازم و فروغ افزای سینه ام، و اندوه زدای و اخگر افسردگی سوزم گردان.

چنانکه مشاهده می کنیم در این نیایش مأثوره از رسول الله صلی الله علیه وآله اسم مستأثر متمسک، جهت قضاء حاجات و نزول برکات و خیرات واقع شده است، پس الزاماً برای آن مظهر و اثر در اعیان

نام جوان با بی فکر بقیه استاد امامان و اهل بیت

خارجیه است، النهایه اثر و مظهر آن نیز مستأثر عند الله تعالی است. شایسته تذکر است که درجه ارادتمندی حضرت امام قدس سرّه به استادش قدوة اهل تحقیق و کشف مرحوم عارف کامل آقای شاه آبادی علیه الرحمه به آن حدّ بوده که در مواضع متعدد از رساله های عرفانی و فلسفی خویش بعد از ذکر اسم مبارک وی با تجلیل شایسته فرموده: «ادام الله ظله علی رؤوس مریدیه» یا: «روحي فداء» که این تعبیرات حقیقتاً خفص جناح شایان دقت از حضرت امام نسبت به آن مرحوم است، زیرا امام بزرگوار را همه می شناسند، که سر در نیاورد به دو گوئن ولی گردنش زیر بار منت شاه آبادی بوده بگونه ای که روح ملکوتی خویش را فدای او می ساخت، و أسوة حسنه برای متعلمین در احترام به استاد بوده اند.

ولی آن متروق به روح «الحق احق ان یشع» در اجهار به حق، الحق که پاکباز و بی باک بوده و اگر چه طرف، استاد شاه آبادی چنانی باشد، حق را بی پرده و فاش می فرمودند، و از صولت اجهار به حق او، حسی یاران و کسان وی به سنگر احتیاط پناه می بردند.

اینجانب «نویسنده» چندین بار در محضر درس از حضرتشان شنیدم که به مناسبتی می فرمودند که مرحوم قاضی سعید شریف قمی علیه الرحمه در میان شیعه امامیه همستای محی الدین ابن عربی در عرفان علمی و عملی میان اهل سنت است و این احترام فوق العاده ای بود که به مقامات عرفانی آن مرحوم می گذاشت.

لذا آن مقامات عرفان علمی و عملی جناب قاضی قدس سرّه هیچ گاه در میزان اجهار به حق امام بزرگوار تأییری نداشت و در مواضعی چند که جناب قاضی سعید دچار اشتباه گردیده، حضرت امام با شرح صدر توأمان با قاطعیت مخصوص به خویش، اشتباهات او را رفع فرموده اند که از آن جمله در شرح کتاب توحید صدوق رضوان الله تعالی علیه قاضی سعید، صفات ذاتیه خداوند متعال را به سلب نقائص ارجاع داده که اشتباهی است بزرگ! و حضرت امام در کتاب شریف «مصباح الهدایة الی الخلافة والولایة» آن اشتباه بزرگ را رفع فرموده اند که ترجمه و تلخیص کلام قاضی را از شرح کتاب توحید نقل می کنم و بدنبال آن، ترجمه و تلخیص کلام امام را در رفع اشتباه قاضی سعید از مصباح الهدایة به عرضتان می رسانم:

مرحوم قاضی که نام مبارکش محمّد و ملقب به سعید از اهل قم و معروف به قاضی سعید قمی می باشد در جلد سوم از کتاب ارجمنند شرح توحید صدوق در ذیل عنوان: «باب أسماء الله تبارک و تعالی والفرق بین معانیها ومعانی أسماء المخلوقین» از کتاب توحید صدوق علیه الرحمه، بیانی طولانی دارند که خلاصه آن به فارسی چنین است:

بدان ای رهرو راه معرفت و یقین که این باب «باب عنوان شده» بایی است عظیم از ابواب توحید، که بر روی اکثر مردم یا هزار قفل بسته می باشد و حال آنکه آنان نمی دانند و خداوند متعال بر بعضی از بندگان

و از سوی دیگر بر مردم مشت می نهد که پیامبری را برای هدایت آنان فرستاده است که از فرط محبت و نوع پروری، فقر و پریشانی و جهل و نادانی بر او سخت می آید و همواره بر آسایش و نجات و رهائی آنها کوشا و بر مؤمنین، مهربان و رؤوف و رحیم است «لقد جاءکم رسول من أنفسکم عزیز علیہ ما عستم، حریض علیکم، بالمؤمنین رؤوف رحیم».

۳- «و یعلمهم الکتاب والحکمة» - سوّمین انگیزه بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم این است که قرآن و حکمت را به مردم بیاموزد و آنها را از جهل و نادانی برهاند.

پس از اینکه پیامبر به وظیفه تهذیب و تربیت افراد می پردازد، و قرآن را بر آنها می خواند،

وظیفه سوّمی هم دارد و آن این است که آیات قرآن را برای مردم توضیح دهد و بیان کند و احکام الهی را از لابلای آیات قرآن اخذ کرده و به مردم برساند و مردم را با علوم الهی مسلح کند که دیگر سلاحهای فرهنگی و فلسفه های دروغین و مادی نتوانند او را از حکمت الهی منحرف کنند و راه های انحرافی را به او بنمایانند، زیرا اگر انسان از سواد و علم غاری باشد، هر چند اخلاق خوب و پسندیده ای داشته باشد و هر چند قرآن را از حفظ نیز کرده باشد، نمی تواند خود را برهاند، چه رسد به اینکه دیگران را نیز نجات دهد و این است معنای سخن پیامبر «ص» که می فرماید: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم».

خداوند می فرماید: «وما انزلنا علیک الکتاب الا لنتبین لهم الذی اختلفوا فیہ وهدیٰ ورحمة لقوم

یؤمنون» - و ما این کتاب (قرآن) را بر تو نازل نکردیم جز اینکه برای آنها بیان فرمائی آنچه را که در آن اختلاف می کنند، و هدایت و رحمتی برای گروه مؤمنان باشد.

و در سوره مریم می فرماید: «فانما بشرناه بلسانک لتبشّره المتقین وتذبره قوماً لدا» - و ما این قرآن را به زبان و بیان تو، برای مردم آسان و روان قرار دادیم تا اینکه با توضیحات تقوایندگان را بشارت دهی و کافران سرسخت را بترسانی.

خداوند! بر ما منت بگذار و توفیق هرچه بهتر پیروی و تبعیت از دستورات قرآنت و معلم قرآنت را به ما عطا فرما. و این روز مبارک را بر تمام مسلمانان و شیعیان بویژه ملت عزیز و معظم ایران و مقام معظم رهبری، روز خجسته و عیدی شاد بگردان.

بقیه از گوشه ای از سیره امام زین العابدین (ع)

عرض کردند: تو مهربان ترین مردم هستی، پس چرا با مادرت سربیک سفره غذا نمی خوری؟ فرمود: می ترسم دستم به سوی غذایی دراز شود که قبل از دستم، چشم او به آن غذا دوخته شده باشد و

بدینسان بر او حفا کرده باشم. امام سجاد بر مردمی عبور کرد که غیبتش می کردند، به آنها فرمود: اگر در آنچه می گویند، راستگو باشید، خدا مرا بیامزد و اگر دروغگو باشید خدا شما را ببخشد. فرا رسیدن عید با سعادت و ولادت خجسته این

امام همام، الگوی عبادت و تقوا را به رهبر معظم انقلاب، ملت مسلمان ایران و شیعیان جهان تبریک و تهنیت عرض کرده و امیدواریم از سیره آن بزرگوار در گفتار و رفتارمان درس بگیریم و پیرو راستین او و پدران و فرزندان معصوم و مکرمش باشیم.

بقیه از وصیت نامه امام قدس سره و اسم مستأثر الهی

مخلص خویش منت نهاده و آنها را به سوی این باب عظیم توحید رفتاری فرموده و آنان در بیت حکمت الهی داخل گردیدند «طوبی لهم و حسن مآب». باید دانست که کثرت مذاهب در صفات الهی دائر مدار اختلاف در اصول عقائد است و این کتاب ما «شرح توحید» برای بیان تفصیلی اینگونه مسائل اختلافی وضع نگردیده، بلکه غرض ما در این کتاب، تبیین حق با برهان است که روش اهل بیت نبی اکرم صلوات الله علیه وعلیهم است ولی چون حق کتاب بهره اهل حق نمی شود، مگر به موازات ذکر باطل و ابطال آن، بنابراین، شایسته است طوائفی که خدایتعالی را به صفات حسنا و کمالات علیا توصیف کرده اند، تقسیم کنیم: طائفه ای، مفاهیم صفات از قبیل وجود و علم و قدرت و غیر اینها از مفهومات حقیقه را اموری متحد الحقیقه قرار داده اند و برای این حقیقت وحدانی، افراد یا حصصی قائل شده اند و فرد اشرف یا حصه اعلائی آن را وصف مبدء اول تعالی انگاشته و به او اختصاص داده اند. و این مذهب، مذهب جمهور اصحاب آراء و ادیان است، و اکثر علماء زمان ما بر این عقیده اند. و طایفه دیگری درست به مقابله با طایفه اولی برخاسته اند و گفته اند

توهم شریک برای یاریتعالی در ذات و صفات و افعال، توهمی است باطل، و با جناب کبریایم احدیت از شریک در شیئی ای از کمالاتش منزّه است. و این طایفه در میان خود اختلاف کرده و مآلاً به احزابی تقسیم گردیده اند: حزبی از این احزاب، قائلند که اطلاق این صفات و معانی کمالیه بر مبدء تعالی علی وجه الحقیقه و بر غیر حضرتش از موجودات دیگر، بر وجه مجاز است مثلاً: موجود و عالم بر خدای تعالی بر وجه حقیقت اطلاق می شود و او حقیقه الوجود و العلم است، و بر غیر خدای تعالی بر سبیل مجاز اطلاق می شود مثلاً اگر بر انسانی موجود اطلاق شود به معنی منسوب به حقیقه الوجود، و همچنین اطلاق عالم بر کسی به معنی منسوب به حقیقه العلم است چنانکه شمس بر آبی که آفتاب بر آن تابیده اطلاق می شود به معنی منسوب به شمس است، یعنی در صحت مشتق قیام مبدء اشتقاق به ذات مأخوذ در آن، معتبر نیست و این طایفه گفته اند که ذوق تآله مقتضی چنین توحیدی است. و حزب دیگری از این احزاب گفته اند، توحید حقیقی همانا اعتقاد بظهور مؤثر، بصورت اثر است که این رأی مشهور عرفاء از فرق جوفیه است. ادامه دارد